

تربیت و آموزش دینی کودکان

در چگونگی تربیت دینی کودکان می بایست نقاط و مقاصد روشنی روشن باشد و مربی بداند که چه مسیری را می خواهد تعقیب کند، به چه اهدافی می خواهد برسد؟ چه چیزهایی را می خواهد به کودک بیاموزد؟ ما ذیلاً به این مباحث با رعایت اختصار اشاره می کنیم:

الف - اهداف و مقاصد:

مقصد کلی، مذهبی بار آوردن کودک است؛ به گونه ای که به تعالیم مذهب مؤمن و معتقد و برنامه های آن را عامل باشد. هدف این است که کودک ما اسلام را به عنوان مکتبی سازنده و حیاتبخش بپذیرد و تعالیم آن را به صورت افکاری اصیل و هیجان انگیز در خود پذیرا شود. زندگی حال و آینده خود را براساس فلسفه ای که مذهب معین می کند رنگ و صورت دهد و در ایجاد و محیط مورد تأیید مذهب، که محیطی پاک و به دور از هر گونه بد آموزی است کوشش و تلاش کند.

هدف این است که او در برابر آفریدگار خاضع، و به فرمانش تسلیم، و در همه حال چشم به الطاف و عنایات او داشته باشد؛ در زندگی حال و آینده، خود را مسئول بداند و در کشاکش زندگی همچون پر کاهی نباشد که با وزش بادهای هرسوی بجنبد و خالی و سبک و بی محتوا باشد.

ب - محتوا و مضمون:

محتوا و مضمون چنین تربیتی پر دامنه، و در برگیرنده ی همه جوانب و ابعاد حیات انسان چه در جنبه روابط و چه در جنبه واقعیات است و لاقلاً در دو مورد زیر قابل ذکر و دسته بندی است: ۱ - در اصول اعتقادی ۲ - در فروع مذهب و تعالیم آن

ج - در اصول اعتقادی:

بخشی از مباحث دینی ما در زمینه اصول اعتقادی است. آن را اصول می نامیم از آن بابت که بنای همه افعال و کردار و گفتار مذهبی ماست و قبل از هفت سالگی می توان از طریق داستانها و شرح حالها اشاراتی بدان داشت. از حدود هشت و یا نه سالگی می توان تا حدودی به گونه ای مستدل آن را به فرد آموخت. آموزش اصول اعتقادی از نوع آموزش های اساسی و برای حیات افراد سرنوشت ساز است. مباحثی که در این زمینه باید آموخته شوند بسیار و اهم آنها عبارت اند از:

خدا و توحید: در این قسمت هم سخن از معرفی خدا و عظمت و جلال و جمال اوست و هم صحبت از رابطه خدا با انسان از یک سو و رابطه انسان با خدا از سوی دیگر. در جنبه اول مسئله هستی بخشی، آفرینش و گرداندگی جهان و پدیده ها، رازق بودن و حاکمیت او درعین علم و قدرت و اراده مطرح است و در جنبه دوم خضوع و خشوع، مددخواهی، نیایش، شناخت وظیفه در راه او، تنظیم برنامه حیات براساس فرمان او و دوستی و دشمنی براساس خواست و نظر اوست.

بنای توحید باید به صورت رکنی باشد که نه تنها جنبه عقیدتی، بلکه تمام شئون زندگی آدمی را در برگیرد و البته در این راه خدای را باید به گونه ای معرفی کرد که برای طفل جالب باشد. هنوز مدت و زمان لازم دارد تا او دریابد که چرا باید برخی عقوبت شوند و عده ای پاداش گیرند.

در آموزش های مربوط به خدا برای کودک مسئله اسرار نمی تواند مطرح باشد. کودک نمی تواند از اسرار سر درآورد. لفاظی ها و آنچه که تعلیمات بیهوده اش می خوانیم ضربه ای بر احساس مذهبی اوست. لازم نیست آنچه را که طفل نمی فهمد برایش تکرار کنیم. او می تواند بهشت را از راه لذت کلامی بشناسد و به آن دل بسته شود و سختی آتش دوزخ را از راه حواس خود درک کند.

در معرفی اولیای خدا: مدح و معرفی اولیای دین و پیامبران که واسطه ابلاغ پیام خدا به مردمند جزء اصول اساسی اعتقاد است. لازم است در طول دوران خردسالی به معرفی پیامبران و نقش آنها آن هم به زبان ساده بپردازیم و داستان زندگی پیامبر اسلام و اهمیت و ارزش قرآن را برای کودک شرح دهیم، به گونه ای که به آن دل بستگی پیدا کند.

به همین گونه از چهارده معصوم و نقش و ارزش آنها، و خلاصه ای از زندگی و راه و رسم حیاتشان، به ویژه در جشن ها و وفات آنها سخن گوئیم. در محافل خاصی که بدین منظور ترتیب می یابد آموزش این گونه مسائل آن هم از طریق القاء و سخنرانی ها می تواند مؤثر باشد.

در رابطه با ایجاد علقه (دل بستگی) به اولیای دین می توان از صفات عالیله آنها سخن گفت، و به مدح آن صفات پرداخت که خود دارای آثار عاطفی است و جنبه تهییج کننده در کودک دارد. از فرشتگان خدا باید برای او حرف زد؛ همچنین از پیامبران و عظمت آنها؛ زیرا گاهی این تصور برای کودک پدید می آید که دیگر پیامبران را می توان قبول نداشت.

در مسئله مرگ و معاد: مسئله مرگ برای کودکان تا حدود سه - چهار سالگی چندان مفهوم نیست مگر آنگاه که صحنه ای را در این رابطه ببینند و یا نسبتاً از هوش بالاتری برخوردار باشند. بدیهی است که در چنین صورتی مسئله معاد هم جز در حد درک بیداری پس از خواب برای طفل مفهوم نخواهد بود.

از حدود پنج سالگی به داستان های شما در رابطه با مسئله مرگ و حیات پس از آن، و مسئله بهشت و جهنم خوب گوش فرا خواهد داد و این امر پس از هفت سالگی برای او بیشتر مفهوم خواهد بود و در ده سالگی کاملاً از آن سر در می آورد و حدود دوازده سالگی خود می تواند به استدلال در اثبات آن بپردازد.

بخش مهمی از تربیت دینی ما باید متوجه مبدأ و معاد باشد و جنبه های مربوط به مرگ و حیات ما را در برگیرد. در کمتر از هشت سالگی بهتر است از مسائل دوزخ و جهنم و عذاب و کیفیت آن کمتر بحث به میان آید زیرا برای کودکان هراس انگیز است. همچنین مسئله مرگ را در حدود هشت سالگی به صورت کوچ از یک جهان به جهان دیگری می توان مطرح کرد و اطلاعات مربوط به آن را در این رابطه باید تشریح نمود.

ادامه دارد...

در قسمت بعد به فروع مذهب و تعالیم آن خواهیم پرداخت.